



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

دوره جدید، شماره ۴۶

۲۲ اسفند ۱۳۸۱ - ۱۳ مارس ۲۰۰۳

فبری سیاسی

مادر لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اویس کشانزید و هر بار پرسیدم ، دفترم کی آزاد می شود؟ گفتید: بزودی. حالا بی آنکه نشانی گورش را بردهید ، تنها لباس هایش را تعویلم می دهید لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا پارمان نرود شما با ما چه کردید!)).

تحریم انتخابات " شورهای شهر" ،

فرایند مبارز تودها

بابک

اعدام يك زندانی سیاسی در سقز

رژیم جمهوری اسلامی، سحرگاه روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۱ برابر با ۲ مارس ۲۰۰۳، زندانی سیاسی محمد گلایی را پس از چهار سال استقامت و پایداری در سیاه چالهای رژیم، در زندان مرکزی شهر سقز به جوخه اعدام سپردند. محمد گلایی اهل روستای "کاتی زرین" از توابع شهرستان سقز بود و چهار سال پیش در تاریخ ۴ مرداد ماه ۱۳۷۸ در حالی که پای چپاش بشدت مجروح شده بود به اتهام فعالیت با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومله دستگیر شد. محمد را پس از دستگیری بشدت مورد شکنجه قرار دادند و از معالجه پای او خودداری کردند تا اینکه پایش فلج شد. در اطلاعیه نمایندگی کومله در خارج کشور که در تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۳ به مناسبت اعدام محمد گلایی منتشر شد آمده است که "گودینی" دادستان شهر سقز شخصا به شکنجه محمد می پرداخته و با گذاشتن لوله اسلحه بر روی شقیقه اش بارها او را به مرگ تهدید کرده بود. محمد کتا از "گودینی" به دادستان استان کردستان و دیوان عالی رژیم شکایت می کند. گودینی با اطلاع از این خبر کینه عمیق تری از محمد به دل می گیرد و زمینه اعدام او را قبل از آنکه مورد تائید دیوان عالی رژیم قرار بگیرد فراهم می کند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی انتشار اطلاعیه ای در ۱۲ اسفند ۱۳۸۱، اعدام محمد گلایی را قویا محکوم کرد و ضایعه جان باختن وی را به خانواده و همزمانش در کومله تسلیت گفت. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: اعدام محمد گلایی، دومین اعدام سیاسی طی ۱۱ روز گذشته است. پیش از این نیز دژخیمان رژیم، ساسان آل کنعان را در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ به اتهام همکاری با کومله- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در زندان سنندج به جوخه اعدام سپردند. در ادامه اطلاعیه کانون آمده است: حکومت اسلامی ایران بشدت از رشد نارضیاتی عمومی در هراس است و به همین دلیل نیز برای مقابله با هراسی که توده های مردم برایش ایجاد می کنند سعی می کند با زندان و اعدام در میان آنها هراس ایجاد کند. غافل از آنکه اگر زندان و اعدام موجب هراس مردم می شد تا دست از مخالفت با رژیم بردارند، اکنون بعد از ۲۴ سال که دهها هزار تن از بهترین فرزندان مردم را زندانی و اعدام کرده است، نمی باید حتی يك مخالف در زندانهای رژیم بسر می برد. وجود هزاران زندانی سیاسی در ایران مویذ عدم وجود چنین هراسی در مردم است و اعدام انقلابیون نیز مانع از مبارزات آنها علیه نظام حاکم و حکومت اسلامی نخواهد بود.

اعدام ، مجازات ضدبشری و جنایت رسمی است. برای حق حیات و لغو مجازات اعدام مبارزه کنیم!

تحریم انتخابات "شوراهای شهر" از سوی ۸۰ درصد از مردم دارای حق رای در ۹ اسفند فرایند تاریخی شکل گیری مبارزه متحد و یکپارچه توده های مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی است که ۲ خرداد ۱۳۷۶ نقطه عزیمت آن بود. توده های مردم ایران از همان ماه های اول که حکومت اسلامی قدرت را بدست گرفت و درصد برآمد از پیشرفت انقلاب و مبارزات مردم برای ایجاد يك نظام مبتنی بر منافع خود بر خرابه های رژیم سلطنتی جلوگیری کند به مبارزه علیه آن دست زدند. بنابراین سرکوب های اجتماعی و بگیر و بندها سیاسی در سال های اولیه دهه ۶۰ رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی موفق شد توازن قدرت را به نفع خود تغییر دهد و جامعه را برای يك دوره چند ساله در سکوت و وحشت مطلق فرو برد. با نگاهی به روند ۲۴ سال منازعه مردم با حکومت اسلامی می توان دریافت که مبارزات مردم برای تغییر وضع

موجود کماکان در همه عرصه ها زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی ادامه داشته است، اما در هر دوره به تناسب شرایط سرکوب، ظرافت و امکانات خود نوعی از مبارزه را به پیش برده اند. مخالفت آشکار مردم با ادامه جنگ در نیمه دوم دهه ۶۰ و گسترش نارضیانی آن ها به خیابان ها در سال های بعد از آن که با حمله به مراکز قدرت و سرکوب رژیم توام گردید حاکمیت را مجبور کرد تا تکنیک های جدیدتری اتخاذ کند و از اینرو به این نتیجه رسید که در کنار سیاست سرکوب سیاست فریب و تحمیل توده ها را هم در دستور کار خود قرار دهد. رفسنجانی يك شبه اصلاح طلب شد و موجی از توهم در میان اقتشار مرفه جامعه و نیروهای مدافع نظام حاکم که از اپوزیسیون قرار دارند به وجود آورد. لیکن نقواست مبارزه توده ها را که اکنون انسجام درونی حاکمیت را مورد یورش قرار داده بودند مهار کند.

بقیه صفحه ۲

نوروز ۶۶ در زندان

علی پژمان

شکنجه و اعدام های اوایل دهه ۶۰ همراه با مصاحبه های نمایشی برخی از رهبران گروه های سیاسی با پاهای باند پیچی شده سپری شد. حاج داوود همراه با توایین اش سرنگون شد. بهار سال ۶۶ پس از گذشت ۶ سال زندگی در اسارت فرارسید. همراه با مبارزان بیشمار هم چنان در بندیم و چشم اندازی برای آزادی وجود ندارد. سال ۶۶ با تمامی سختی هایش سال ۶۰ نیست. فضائی برای نفس کشیدن در زندان باز شده، می توان به استقبال بهار رفت و ادامه زندگی در میان این چار دیواری را میسر کرد.

پس از گفتگو با سایرین قرار شد وسایل جشن را آماده کنیم. او هر سال به هنگام نوروز، مخفیانه با خاکشیر سبزه درست می کرد. سبزه بسیار زیبایی برای نوروز ۶۶ درست کرده بود. با پارچه های سرخ تابلونی ساخت و با خاکشیر عیارت "بهاران خجسته باد" را بر روی آن نوشت و ستاره های به طول ۶۰ و عرض ۳۰ سانتیمتر در وسط آن طراحی کرد. زمینه تابلو سرخ بود، ستاره و "بهاران خجسته باد" سبز.

برای اینکه نوروز شادتری داشته باشیم، این رفیق همبند به يك رفیق ارمنی که نوازندگی گیتار را بخوبی می دانست، پیشنهاد داد گیتاری برای او بسازد که با نواختن آن به مراسم نوروزی شادی بیشتری به بخشد. قرارها گذاشته شد و کارها قدم به قدم پیش رفت.

بقیه صفحه ۲

بهاران خجسته باد!
فرا رسیدن نوروز ۱۳۸۲ را به
توده های رنجکشیده مردم ایران
تبریک می گوئیم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار دگراندیش سیاسی و فرهنگی ، مردم کوبه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی (رژیم) نقطه عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

تحریم انتخابات...

رفسنجانی طی هشت سال ریاست جمهوری خود بحران حاکمیت را تعمیق بخشید و برنامه اقتصادی او دستاوردی بجز افزایش بیکاری، گرانی، تورم، فقر، شکاف طبقاتی و تعرض وحشیانه‌تر به حقوق و دسترنج مردم در پی نداشت.

بموجب قانون مکانیک کنش مساویست با واکنش. یک کشمکش دائم، گاه پنهانی و گاه بالفعل، همواره میان مردم و حکومت در جریان بوده است. واکنش مردم تا درجه زیادی مربوط به سطح توازن قوا در جامعه و درجه سرکوبی است که رژیم اعمال می‌کند. بخش دیگری مربوط است به شرایط عینی تکامل اجتماعی که به طور خودبخودی مردم را در برابر حکومت اسلامی قرار می‌دهد. حکومت اسلامی بنا به ذات و افسرگرای خود حتی ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های فردی را که بورژوازی برای مردم به رسمیت شناخته از مردم ایران دریغ می‌کند و به همین لحاظ طیف‌های وسیعی‌تری به مبارزه عمومی علیه آن روی می‌آورند. این حکومت به عهد عتیق و دوران شبانی تعلق دارد و با خواسته‌ها و مطالبات مردم که در هزاره سوم بسر می‌برند تضاد عمیق و آشستی ناپذیر دارد.

کشمکش میان توده‌های مردم و حاکمیت به دو خرداد ۱۳۷۶ فرا روید. برخلاف غالب پیش‌بینی‌ها مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند و به خاتمی که شعارها و خواسته‌های مردم را سالوسانه تکرار می‌کرد رای دادند.

مردم با شرکت در انتخابات ۲ خرداد در واقع عرصه جدیدی برای مبارزات خود علیه رژیم گشودند که هدف آن استفاده از ابزارهای قانونی بود که شاید خود مردم در آن زمان به نتیجه کارشان تا این اندازه که امروز مشخص شده واقف نبودند. علی‌رغم اینکه رژیم از شرکت مردم در انتخابات ۲ خرداد استفاده‌های زیادی برد اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت آنچه در آن زمان اتفاق افتاد به عنوان بخشی از مبارزات مردم برای تغییر شرایط خود در تاریخ ایران حک گردیده است.

برخلاف ادعای خاتمی و خاتمی‌چی‌ها، انتخابات دوم خرداد تنها "ته" بزرگ به ولایت فقیه نبود بلکه روندی از مبارزات بود که توده‌های مردم در شکل و ظرفیت جدید علیه تمامیت رژیم آغاز کردند و با "انتخابات شوراهای شهر" در ۹ اسفند آن را بسر انجام رساندند. در انتخابات ۹ اسفند، توده‌های مردم یکبار دیگر مصمتر از گذشته، به تمامیت رژیم جمهوری اسلامی "ته" گفتند و همان‌طور که خاتمی از سال‌ها پیش هراس آن را بسر داشت در واکنش به نتایج انتخابات گفت: "آنچه اتفاق افتاد یک زنگ خطر است." خاتمی این را درست فهمیده است. اما آنچه را که هرگز نفهمیده این است که مردم آگاهانه و به موقع عمل می‌کنند، فریب شعارهای فریبکارانه را نمی‌خورند و اگر در انتخابات‌های رژیم شرکت می‌کنند هدف مشخص و معینی را دنبال می‌کنند که با برداشت‌های خاتمی، همکیشان و طرفداران او تفاوت ماهوی دارد.

خاتمی درست فهمیده است، مردم با تحریم یکبارچه انتخابات ۹ اسفند تلاش‌های او را برای حفظ نظام حاکم که سال‌ها تدارک دیده بود نقش برآب کردند. آن‌ها زنگ خطری را به صدا در آوردند که سرنگونی انقلابی رژیم نتیجه منطقی آن خواهد بود.

بقیه صفحه ۴

نوروز ۶۶...

قرار شد که رفیق همبند گیتاری از تخته، روزنامه و خمیر نان بسازد. تهیه تخته در زندان کار ساده‌ای نبود. قرار شد هر بار چند قطعه تخته از جعبه میوه‌هایی که هر از چند گاهی به بند آورده می‌شد برداشته شود و فاصله تخته جعبه‌های باقی‌مانده طوری تنظیم شود که زندانیان متوجه کمبودها نشوند. روزها در اسارت بکندی سپری شدند. سبزه هر روز به طور مخفیانه به هواخوری برده می‌شد تا با نور آفتاب خوشرنگ تر و شاداب‌تر شود. تخته‌ها می‌باید چند روزی در آب خیس می‌خوردند و پس از آن با سنگ ساینده می‌شدند. رفیق همبند با کمک چند همبندی دیگر و مشورت با رفیق ارمنی با نکت و علاقه زیادی کار ساختن گیتار را پیش برد تا حاصل کار از نظر فنی حالتی پیدا کند که از آن صدای گیتار در آید. یک ماه مخفیانه روی پروژه گیتار کار شد. تخته چوب‌ها پس از ساینده شدن به نازکی کاغذ شدند. تخته چوب‌ها به شکل گیتار قالب بندی شده و با نخ به هم بسته شدند. آنها می‌باید تا پنج روز به همین حالت باقی می‌ماندند تا کاملاً خشک شده و شکل بگیرند. نخ‌ها را بعد از پنج روز بازکردیم و با خمیر نان و روزنامه سطح آنها را کاملاً پوشانیدیم تا منفذی باقی نماند و بتوان نوسانات صوتی را بر بستر آن تولید کرد. مرحله بعدی خشک شدن روزنامه و خمیر نان بود و در آخر باید سیم گیتار را با تاباندن نخ جوراب می‌ساختیم. نخ پلاستیکی جوراب را سه بار تاب دادیم تا آنقدر محکم شد که از آن صدایی نظیر صدای سیم گیتار بر می‌خواست. گروهی دیگر به موازات این پروژه، با مخلوط کردن بیسکویت، انجیر، خرما و هر آنچه که در دسترس بود کیک و شیرینی تهیه کردند. گیتار آماده بهره برداری شد. رفیق ارمنی شروع به نواختن کرد. او با موسیقی آمریکای لاتین آشنا بود و قطعاتی از آن را نواخت. با شنیدن این آهنگ‌ها احساس آرامش کردم. نوای گیتار، روح خسته مرا که شش سال زیر وحشیانه‌ترین فشارهای رژیم جمهوری اسلامی تاب آورده بود جلا می‌داد.

رفیق ارمنی سال‌ها گیتار بدست نگرفته بود و به همین خاطر مرتب تمرین می‌کرد تا خود را برای اجرای برنامه هنری عید آماده کند. سه روز به عید مانده بود. رفیقی که سبزه و مقدمات گیتار را تهیه کرده بود، سبزه را طبق معمول به هواخوری برد. معمولاً نگهداری که در آب هواخوری را باز می‌کرد بعد از ده دقیقه که همه جای حیاط را بازرسی می‌کرد و مراقب بود بند قبلی چیزی برای ما در هواخوری جاسازی نکرده باشد، از بند خارج می‌شد. این بار نگهبان از هواخوری خارج نشد و در میان انبوه زندانیان ایستاد و به تماشای بازی فوتبال پرداخت. رفیقی که سبزه را به هواخوری آورده بود متوجه حضور نگهبان نشد. او سبزه را در مقابل نور قرار داد. سبزه بزرگ و زیبا شده بود. هر بار که این رفیق سبزه را به هواخوری می‌آورد تعدادی زندانی به دور آن حلقه می‌زدند. نگهبان از آنسوی حیاط متوجه جمعیتی شد که به تماشای سبزه آمده بودند. جلو آمد و گفت: "به به چه سبزه قشنگی!!" او پرسید: "چه طوری آن را باین شکل درست گردید؟" او ظاهر نمی‌دانست چه عکس‌العملی باید نشان دهد. از بند خارج شد و سبزه را به مافوق خود گزارش داد. رفیق همبند که به عاقبت کار بخوبی آگاه بود، پس از آنکه نگهبان از بند خارج شد، لباس هایش را به تن کرد و آماده رفتن به زیر هشت شد. ده دقیقه بعد همان نگهبان در بند را باز

کرد و گفت: "سبزه و سازنده‌اش بیان بیرون". رفیق همبند با تابلوی بسیار زیبایش از بند خارج شد. او را به مدت یکماه به سلول انفرادی فرستادند و در شادی بند و شنیدن صدای گیتاری که خود ساخته بود شرکت نداشت. اما شنوندگان گیتارش حضور وی را در میان جمع بخوبی احساس می‌کردند. او بعد از آنکه به بند برگشت واقعه‌ای را که در بیرون از بند برایش اتفاق افتاده بود تعریف کرد. بعد از آنکه از بند خارج شد به او چشم بند زده و به زیر هشت برده بودند. ناصرین دادیار زندان از او پرسیده بود: این تابلوی که درست کردی چیست؟ او جواب داده بود: سبزه و در ادامه گفته بود مگر شما ایام عید سبزه سبزه نمی‌کنید. هنوز جمله‌اش تمام نشده با مشت و لکد به جان او افتاده بودند. آنقدر او را زده بودند که فراموش نکند در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد. ناصرین به او گفته بود: "ضد انقلاب کثیف فکر کردی ما خریم!! خر خودتی!! آن ستاره چیست!!" چرا به جای ستاره شلغم نکاشتی!! او در جواب گفته بود: شلغم زیبا نیست، ستاره زیبا است. او را مجدداً مورد ضرب و شتم قرار داده و ناصرین به او گفته بود: "ضد انقلاب سرموضعی برو انفرادی و ایام عید را آب خنک بخور تا حالت جا بیاد و بفهمی که شلغم زیبا است یا ستاره!!".....

اطلاعیه

۸ مارس، روز جهانی زن، بر زنان ستم‌دیده و رنج‌گشیده گرامی باد!

سراسر تاریخ بشریت سرشار از مبارزات زنان برای رهایی از ستم جنسی و طبقاتی است. با وجود این تبعیض و ستم علیه آنان در تمام عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی ادامه دارد و حقوق انسانی آنها پایمال می‌شود. در کشورهای که مذهب نماد سیاست و سرکوب و طبقه حاکم است به همان اندازه که ستم علیه زنان بیشتر است به همان اندازه نیز مبارزه علیه این ستم گسترده‌تر است. در ایران تحت حکومت اسلامی مبارزه زنان برای رهایی از ستم جنسی و طبقاتی به وسعت ایران در جریان است. رژیم جمهوری اسلامی بنا بر تکالیف طبقاتی و شرعی‌اش از زمانی که در سال ۵۸ قدرت را بدست گرفت با به اجراء در آوردن قوانین ضد زن سعی کرده آنها را از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی باز بدارد و به مثابه ماشین تولید آدم سازی در خدمت به جامعه مردسالار حکومت دینی قرار دهد. به سر آنان حجاب کرد، آنان را از دانشگاه‌ها و مدارس عالی و مراکز تولیدی و خدماتی اخراج کرد، صدای حق طلبانه آنان را با گلوله و زندان و شکنجه پاسخ داد و زنانی را که به نرمهای عقب مانده دینی پشت کردند سنگسار و اعدام کرد.

زنان ستم‌دیده و رنج‌گشیده ایران در پاسخ به ددمنشی‌های رژیم یکبارچه بپاخاسته و مبارزه برای رهایی از مناسبات ظالمانه و نابرابر را با مطالبات جنبش توده‌های علیه نظام و حکومت اسلامی در هم آمیختند. زنان رنجبر ایران آگاه هستند تنها در صورتی به حقوق خود در همه عرصه‌های زندگی دست خواهند یافت که همدوش با مردان از نوع خودشان حکومت دینی و نظام تبعیض گرایانه حاکم را برافکنند و یک جامعه نوین و انسانی بجای آن ایجاد کنند.

بقیه صفحه ۴

"تازه اولش بود"

پروانه

سال ۶۰ بود. سه روز در کریدرهای لوین بودم و پشت اتاق‌های بازجویی و شکنجه، آن‌هم بعد از دو روز بازجویی مداوم در کمیته عسرت آباد. اینک باید خود را برای بازجویی مجدد آماده می‌کردم. چشم‌بند مداوم و نشستن روی زمین یخ، بی‌خوابی و شاهد دردناتگترین شکنجه‌های بشری بودن انتظار را سخت‌تر می‌کرد.

شاهد شکنجه بودن با شکنجه شدن فرقی نمی‌کند. رفیق پسری در شعبه ۶ ساعت‌ها زیر شکنجه بود و ما در پشت در صدای ضربات کابل و فریاد بازجو را می‌شنیدیم. او از عصیانیت مثل دیوانه‌ها فریاد می‌کشید و می‌گفت: کثافت کافر حداقل یک "آخ" بگو و زندانی "آخ" نگفت. غذا در آن شرایط از گلویم پائین نمی‌رفت و بازجو به تمسخر می‌گفت: بدبخت بخور که آگه بری بند دیگه این قدر غذا گیرت نمی‌یاد. توی بند این غذای پنج نفره... و می‌خندید.

به امر بازجو قرار شد به بند بروم و بازجویی به زمان دیگری موکول شد. بازجو فریاد زد "ببریدش به آپارتمان‌ها...".

جمعیت زیاد زندانیان و دستگیری‌های هر روزه باعث شده بود رژیم مجبور شود از خانه‌های سابق ساوکی‌ها که زمان شاه درون زندان زندگی می‌کردند استفاده کند. آپارتمان‌ها هر یک دو اتاق خواب و سالنی به شکل آل و حمام و دستشویی داشت. درهای هر دو اتاق خواب بسته بود. پنجره‌ها از بیرون رنگ شده و مطلقاً دید نداشتند. سال تاریک و بدون هواکش با پنجره‌های مهر و موم شده، از جمعیت لبریز بود. پاسدار زن در آپارتمان را باز کرد و به من گفت چشم‌بندت را بردار. من این کار را کردم و او به سرعت بینی‌اش را به کمک چادر گرفت. با باز شدن در آپارتمان، بوی چرک، عرق، خون و... نمی‌توانم بگویم چه بویی، بدترین بویی که می‌شد تصورش را کرد به مشام رسید. از داخل شدن وحشت داشتم. پاسدار مرا هل داد و رفت. در آن لحظات عجیب‌ترین تجربه زندگی‌ام را می‌گذراندم. آدم‌های نیمه لخت با لباس‌های عجیب و غریب راه می‌رفتند. با زیرپوش و بدون زیرپوش، بدون لباس زیر، پتو و چادر بدور خود پیچیده بودند. موهای سر همه مثل پسرهای دبستانی کوتاه بود. صورت‌ها رنگ پریده بود و چشم‌های گد رفته... به تصویر کشیدن آنچه که در آن لحظات کوتاه بر من گذشت مشکل است.

مریم جلو آمد و گفت: تو چقدر کم سن و سالی. چند سالته؟ گفتم: ۱۷ سالمه. گفت چه جالب اما کمتر بنظر می‌رسی. چشم‌های من هنوز روی جمعیت مقابلم می‌چرخید. مریم پرسید: چرا اینقدر وحشت کرده‌ای؟ گفتم اینجا بند زندانیان عادی است. او خندید و گفت: بچه‌ها بیاین، این بچه ترسیده. حق هم داره. با این شکل‌های عجیب و غریبی که ما داریم فکر کرده زندانی عادی هستیم. همه زندان زیر خنده و کم کم دورم جمع شدند. یکی یکی خودشان را معرفی کردند: من "حمیده" هستم، اقلیتی. من "آزیتا" هستم، رزمندگانی. من "مریم" هستم، پیکاری و... از قیافه من با آن چادر سفید و پاهای بی جوراب حدس زده بودند که چپ هستم. من هم خودم را معرفی کردم: من "پروانه" هستم، پیکاری. باقی زندانی‌ها مجاهد بودند. حمیده گفت: "چند شب

پیش تمام بچه‌های مجاهد را بردند حیاط اوین و جسد زن رجوی و ابریشمچی و... را نشانشان دادند. بیشتر این‌ها پنج مهر دستگیر شدند و عجیب زیر شکنجه هستند. تعدادیشون هم از آن توابهای بدبخت هستند و طرفهای غروب پیداشون می‌شه. باید مراقب باشی جلو آنها حرف نزنی. آنان رفتن برای شناسایی تو خیابان‌ها. جالبه که آنها بچه‌های چپ را هم شناسایی می‌کنند. بعضی وقت‌ها هم نصفه‌های شب می‌برنشون میدان تیر برای زدن تیر خلاص و تمام شب به بند نمی‌ان. درک این حرف‌ها در آن لحظات برابم سخت بود. بعد از چند ساعت یکی از بچه جلو آمد و دستی به موهای بلند من کشید و گفت: چقدر بلندن. پرسیدم: موهای شماها را رژیم کوتاه کرده؟ جواب داد: "نه" ما خودمان کوتاه کردیم، لازم بود. مریم به کنارم آمد و گفت: پروانه جان ما همه تو زندانیم، تو زندان باید برای هر چیزی آماده بود. گفتم: خب! گفت: باید موها تو کوتاه کنیم. بند پر از شیش شده، هرچه زودتر موها تو کوتاه کنیم بهتره. ما فقط یک حمام کوچیک داریم برای اینهمه جمعیت، اونم فقط هفته‌ای یکبار آبش گرم می‌شه، تو اون چند ساعت هم همه نمی‌رسی حمام بگیریم. تقریباً صد نفریم و گاهی هفته‌ها ۱۲۰ نفره با اینکه برای هر بار حمام، اونهم دونفره فقط ده دقیقه وقت گذاشتیم، باز هم همگی نمی‌تونیم هر هفته حمام کنیم. برای رفتن دستشویی هم مشکل داریم. بچه‌ها مدام توی صف دستشویی‌ان؛ فقط یک دستشویی برای این همه آدم هس و این خودش باعث آلودگی شده. داروی نظافت نداریم، نمی‌تونیم خودمون رو تمیز کنیم، زیر بغل بچه‌ها زخم شده و خلاصه آلودگی همه بند رو گرفته. پاسدار از ترس خودشون فعلاً حاضر شدند روزهای جمعه یک قیچی خیلی کند بهمون بدن تا موها رو کوتاه کنیم. ملاقات نداریم و لباس دریافت نمی‌کنیم. مجبوریم با همین ریخت‌های عجیب و غریب بگردیم تا لباس هامون رو بشوریم و خشک کنیم. جیره صابون هم خیلی کمه و مجبوریم یا با آب خالی بشوریم و یا تو یک تشت آب و صابون درست کنیم و همه لباس‌ها رو تو اون بشوریم، غیربهداشتی ولی چاره دیگه‌ای نداریم.

گزارش رئیس گروه بازرسان حقوق بشر سازمان ملل

"لویی ژوانه" داورس فرانسوی و رهبر گروه به همراه ۴ کارشناس حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی "بازداشت‌های دوسرانه" از ۲۷ بهمن تا ۷ اسفند از ایران دیدن کرد. او پس از بازگشت از ایران پیش نویس تحقیقات گروه را منتشر کرد.

"لویی ژوانه" در این بیانیه تاکید کرد که سفر این هیئت به ایران فقط برای بررسی وضعیت قانونی و قضائی بازداشت‌ها و زندانیان و مطابقت نحوه بازداشت‌ها، نگهداری افراد در زندان، محاکمه و صدور حکم محکومیت افراد با استانداردهای بین‌المللی در ایران بوده است.

آن‌ها در این سفر با بیش از یک صد زندانی، از جمله چند زندانی سیاسی در زندان اوین ملاقات کردند. آنها همچنین از شماری از زندانیان رژیم، از جمله یک بازداشتگاه غیررسمی برای نگهداری زندانیان سیاسی بازدید کردند.

"لویی ژوانه" در بیانیه‌ای که صادر کرد اظهار داشت در ایران مشکلات جدی، به ویژه در مورد زندانیان سیاسی که در سلول‌های انفرادی نگهداری می‌شوند وجود دارد. این گروه معتقد است که در بند ۲۰۹ زندان اوین افراد در ابعاد گسترده و در دورهای طولانی در سلول‌های انفرادی نگهداری می‌شوند که بر اساس معیار گروه ناظر سازمان ملل که در مورد کلیه کشورهای مورد بازدید اعمال می‌شود، می‌توان بر آن نام "زندان در زندان" نهاد.

"لویی ژوانه" اشاره می‌کند که عملکرد قضاوت در دادگاه‌های "انقلاب"، دادگاه‌های ویژه روحانیت و دادگاه‌های نظامی، وضعیت قانونی بودن بازداشت‌ها و وضعیت آزادی بیان از جمله زمینه‌های تحقیقات این گروه بوده است. رئیس بازرسان سازمان ملل یادآوری می‌کند که گزارش دقیق‌تر دیدار خود از ایران را در آینده منتشر خواهد کرد.

این هیئت با خانواده دو تن از زندانیان سیاسی از لیست اسامی که امور بین‌الملل کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) قبل از سفر هیئت به ایران در اختیار آنها قرار بود، تماس تلفنی گرفتند و به مدت نیم ساعت با هر کدام از آنها در باره نحوه دستگیری، نحوه رسیدگی قضائی، اتهام و مدت محکومیت زندانیان‌شان صحبت کردند، اما درخواست این دو خانواده برای دیدار با جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی را نپذیرفتند.

اوضاع جسمانی بچه‌های شکنجه شده که عمدتاً مجاهد بودند وحشتناک بود. قرار شد من که تازه نفس بودم به طور شیفی از این بچه‌ها مراقبت کنم. پاهای آن‌ها لاش بود و دست‌ها بخاطر اینکه بچه‌ها را قیسانی و آویزان کرده بودند سیاه شده بود. آنها نیاز به کمک داشتند و این اولین یادگیری من در یک "پراتیک عملی" بود.

با کمترین امکانات خونابه‌های پاهاشون رو تمیز می‌کردیم. تب بالای آنها را با پاشویه کنترل می‌کردیم و با ماساژ دست‌هایشان سعی می‌کردیم خون در رگها جریان پیدا کند. خیلی وقت‌ها موقع تمیز کردن چرک پاهایشان اشک از چشم‌هایم سرآزیر می‌شد. دیگه از تنفس بوی بد بند و دیدن آنهمه چرک و خون حال تهوع پیدا نمی‌کردم. دیگر دیدن قیافه آن دختران و زنان جوان با آن موهای کوتاه برابم ترسناک نبود. این بو را که بوی مقاومت بود دوست داشتم. از پاسداری که دماغش را به هنگام بازکردن در بند می‌گرفت و خود را از جلوی در کنار می‌کشید تا با بچه‌ها تماس پیدا نکنم متفرق بودم.

روز جمعه فرا رسید. نوبت کوتاه کردن موهای من شده بود. دردقائقی که بچه‌ها با آن قیچی کند موهایم را

اوضاع جسمانی بچه‌های شکنجه شده که عمدتاً مجاهد بودند وحشتناک بود. قرار شد من که تازه نفس بودم به طور شیفی از این بچه‌ها مراقبت کنم. پاهای آن‌ها لاش بود و دست‌ها بخاطر اینکه بچه‌ها را قیسانی و آویزان کرده بودند سیاه شده بود. آنها نیاز به کمک داشتند و این اولین یادگیری من در یک "پراتیک عملی" بود.

با کمترین امکانات خونابه‌های پاهاشون رو تمیز می‌کردیم. تب بالای آنها را با پاشویه کنترل می‌کردیم و با ماساژ دست‌هایشان سعی می‌کردیم خون در رگها جریان پیدا کند. خیلی وقت‌ها موقع تمیز کردن چرک پاهایشان اشک از چشم‌هایم سرآزیر می‌شد. دیگه از تنفس بوی بد بند و دیدن آنهمه چرک و خون حال تهوع پیدا نمی‌کردم. دیگر دیدن قیافه آن دختران و زنان جوان با آن موهای کوتاه برابم ترسناک نبود. این بو را که بوی مقاومت بود دوست داشتم. از پاسداری که دماغش را به هنگام بازکردن در بند می‌گرفت و خود را از جلوی در کنار می‌کشید تا با بچه‌ها تماس پیدا نکنم متفرق بودم.

روز جمعه فرا رسید. نوبت کوتاه کردن موهای من شده بود. دردقائقی که بچه‌ها با آن قیچی کند موهایم را

عضو کانون نویسندگان ایران دستگیر شد

محمد خلیلی، شاعر، مترجم و نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، روز سه شنبه سوم اسفند در تهران دستگیر شد. رژیم جمهوری در پی سیاست ایجاد رعب و وحشت در جامعه و روند سرکوب بیان انديشه، در ماه‌های اخیر اقدام به دستگیری چند تن از اعضای کانون نویسندگان کرده است.

محمد خلیلی نویسنده و مترجمی توانا و چهره‌ای آشنا در اعتراض به سانسور حاکم و آزادی‌کشی‌های رایج در ایران است. وی نقش فعالی در تدوین اعلامیه مشهور "ما نویسنده ایم" داشته است.

حکم جلب علی خامنه‌ای به اتهام فعالیت‌های تروریستی

دادگاهی در آرژانتین حکم بین‌المللی بازداشت علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات پیشین رژیم، علی اکبر پرورش، عامل اطلاعاتی و مقام پیشین دولتی، هادی سبحانی، سفیر سابق رژیم در آرژانتین، محسن ربیانی، رایزن فرهنگی پیشین سفارت رژیم در آرژانتین و تعدادی دیگر از مسئولان رژیم را به اتهام فعالیت‌های تروریستی صادر کرد. آنها متهم هستند ۹ سال پیش در سال ۱۹۹۴ به گروه‌های مسلمان لبنانی کمک کرده اند تا مرکز یهودیان در آرژانتین را منفجر کنند. در آن انفجار هشتاد و پنج نفر کشته شدند.

طبق مقررات بین‌المللی اگر افراد که حکم جلب آنان صادر شده به خارج کشور سفر کنند پلیس بین‌المللی، اینترپل می‌تواند آنها را بازداشت کند و به دادگستری آرژانتین تحویل دهد.

سه تن در اهواز و تهران حلق آویز شدند

دو جوان صبح روز ۶ اسفند در ملاء عام در خیابان نادری شهر اهواز به دار آویخته شدند. این دو جوان "پهروز حمید" و "علی شومالی" نام داشتند. براساس گزارش مطبوعات رژیم، صحنه اعدام در محاصره بیش از ۴۰۰ تن از مأموران انتظامی قرار داشت. بسیج گسترده نیروهای انتظامی در وحشت از خشم و انزجار مردم اهواز بود که شاهد به دار آویختن دو جوان بودند.

در تهران يك زندانی به نام جواد خداشناس به جرم سرقت مسلحانه از طلافروشی‌های تهران و قتل صاحب يك طلافروشی، سحرگاه روز ۱۷ بهمن در زندان رجایی شهر به دار آویخت شد.

تحریم انتخابات...

مردم با تحریم انتخابات ۹ اسفند نشان دادند که قصد دارند عرصه مبارزه خود علیه رژیم را تغییر دهند و دیگر قرار نیست از ابزارهای قانونی برای دستیابی به اهداف و مطالبات خود استفاده کنند. این ابزارها در شرایطی که توده‌ها قصد سرنگونی حاکمیت را دارند کاربرد خود را از دست می‌دهند و از اینرو می‌باید اشکال جدیدتری از مبارزه را برگزینند که با سطح مبارزات آنان هماهنگی داشته باشد.

۸ مارس روز جهانی زن...

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) روز جهانی زن را که حاصل مبارزات يك قرن زنان آگاه و مبارز در سطح بین‌المللی است گرامی می‌دارد و خاطره زنانی را که در مراحل مختلف تاریخی بهنگام مبارزات رهائی‌بخش بویژه در مبارزه علیه دو رژیم سلطنتی و اسلامی در زندانها به جوخه‌های اعدام سپرده شدند عزیز می‌دارد.

کارخانه پوشاک جامکو با ۲۷۰ کارگر تعطیل شد

مدیریت منصوب از سوی هیئت حمایت از صنایع، کارخانه جامکو را که در تولید پوشاک فعالیت داشت تعطیل و ۲۷۰ تن از کارگران آن را بیکار کرد. کارخانه جامکو که از حدود ۳۵ سال پیش تاکنون در تولید و عرصه پوشاک فعالیت داشت، اوایل دهه هفتاد توسط سازمان صنایع ملی به بخش خصوصی واگذار شد و از سال ۱۳۷۶ دچار بحران مدیریتی شد و متعاقب آن کارگران با مشکل عدم دریافت حقوق مواجه شدند که چندین بار در مقابل ادارات مسئول از جمله مجلس اسلامی دست به اعتراض زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. اواسط سال جاری، مدیریتی از طرف هیئت حمایت از صنایع با شعار راه‌اندازی کارخانه مشغول کار شد اما در روزهای پایانی سال جاری با انتشار اعلامیه و سخنرانی در جمع کارگران، کارخانه را به بهانه توقف فعالیت تعطیل اعلام کرد و از کلیه کارگران خواست با شرایط مندرج در اعلامیه اقدام به بازخریدی دواطلبانه کنند. در حال حاضر تنها چند تن از کارمندان حسابداری که به صورت قراردادی مشغول بودند متقاضی بازخریدی هستند.

اطلاعیه‌ها و پیام‌های کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی ماه‌های بهمن و اسفند سال جاری چندین اطلاعیه و پیام به مناسبت‌ها مختلف منتشر کرده است. از آنجا که امکان درج آنها در خبرنامه نیست تنها به ذکر عنوان و مناسبت پیام‌ها اشاره کوتاهی خواهد شد. از علاقمند می‌خواهیم برای مطالعه آنها به سایت اینترنتی کانون مراجعه نمایند.

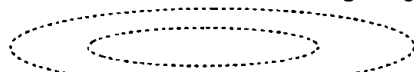
۲ بهمن، به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران- واحد آلمان، چند تن از رفقای کانون واحد آلمان در مراسمی که به مناسبت ۵۸ مین سالروز جمهوری خودمختار کردستان برگزار شده بود شرکت کردند و پیام تبریکی را که کانون واحد آلمان به همین مناسبت منتشر کرده بود تسلیم برگزار کنندگان کردند.

۱۹ بهمن، جمعی از رفقای کانون واحد سوند به دعوت سازمان فدائیان اقلیت، سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران در مراسمی که به مناسبت ۲۲ مین سالروز جنبش سیاهکل در استکهلم برگزار شد شرکت کردند و پیام کانون واحد سوند را تسلیم برگزار کنندگان کردند.

۲۶ بهمن، به دعوت سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومله، رفقای کانون در مراسمی که به مناسبت روز کومله در استکهلم برگزار گردید شرکت کردند و پیام واحد کانون در سوند را تسلیم برگزار کنندگان مراسم کردند.

۱۱ اسفند، به دعوت کومله- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، کانون واحد آلمان به مراسمی که بیاد ساسان آل کنعان در فرانکفورت برگزار گردید پیام فرستاد. این پیام را یکی از رفقای کانون در فرانکفورت تسلیم برگزار کنندگان کرد.

۱۸ اسفند، کومله- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بیاد ساسان آل کنعان و محمد گلایی، دو زندانی سیاسی که اخیراً توسط رژیم در کردستان اعدام شدند، مراسم در شهر استکهلم برگزار کرد. کانون واحد سوند از این مراسم حمایت کرد و برای آن پیام فرستاد. پیام توسط مجری برنامه قرائت شد.



آدرس های تماس با کانون
زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP en exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن های تماس با کانون

امور بین الملل 46-70-797 38 08
امور پناهندگی 46-70-402 55 31
واحد سوند 46-70-699 83 73
واحد استرالیا 61-2-96231 924
واحد هلند 31-6-54315097
واحد آلمان 49-174-5823006
واحد امریکا 1-505-688 15 03

فکس های کانون

46-8-605 2669
61-2-96231 924
1-505-897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک های مالی خود را به شماره حساب پستی:

Postgiro: 647039-7 در سوند

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس های کانون

پست نمایند.

khabarnameh

The news letter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)